

3شنبه ۱۴/۱۱/۱۴۰۴ - ۱۴ شعبان ۱۴۴۷ - ۳ فوریه ۲۰۲۶ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه انگیزش (فقه مدیریت رفتار سازمانی) - فقه روابط انسانی سازمانی - نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - درس ۸۵ - رابطه مدیر با خلق - اصول سبعة^۱ - اصل سوم - التواضع^۳ - باب تواضع در مصباح الشریعه

❖ مسئله ۸۶: رفتار سازمانی مدیران و کارکنان باید مبتنی بر تواضع باشد تا برای آنان شرافت و رفعت جایگاه سازمانی به بار آورد و نیز آثار بی شمار و فوق تصویری که بر آن مترتب خواهد شد به تدریج ظاهر شود تواضع در برابر خلق سازمانی از وظائف مبنایی مدیران است. در این نوبت حقیقت تواضع را در مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام که نقشه‌ی راه روابط انسانی را ترسیم فرمود در حدیثی معتبر در چند نوبت مورد بررسی فقهی قرار می‌دهیم:

الباب الثانی و الثلاثون فی التواضع^۲

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام:

(الف)

- ۱- التَّوَّاضِعُ أَصْلٌ كُلُّ شَرَفٍ نَفِيسٍ وَ مَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ.
- ۲- وَ لَوْ كَانَ لِلتَّوَّاضِعِ لُغَةٌ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مَخْفِيَّاتِ الْعَوَاقِبِ
- ۳- وَ التَّوَّاضِعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَكْرًا.
- ۴- وَ مَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ.
- ۵- سئِلَ بَعْضُهُمْ عَنِ التَّوَّاضِعِ قَالَ هُوَ أَنْ يَخْضَعَ لِلْحَقِّ وَ يَنْقَادَ لَهُ وَ لَوْ سَمِعَهُ مِنْ صَبِيٍّ وَ كَثِيرٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْكِبَرِ يَمْنَعُ مِنْ اسْتِفَادَةِ الْعِلْمِ وَ قَبُولِهِ وَ الْإِثْقَادِ لَهُ وَ فِيهِ وَرَدَتِ الْآيَاتُ الَّتِي فِيهَا ذَمُّ الْمُتَكَبِّرِينَ.
- ۶- وَ لِأَهْلِ التَّوَّاضِعِ سِمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ قَالَ تَعَالَى أَيْضًا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ قَالَ تَعَالَى أَيْضًا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَ قَالَ تَعَالَى فَلَا تَرْكَبُوا أُنْفُسَكُمْ.

(ب)

- ۱- وَ أَصْلُ التَّوَّاضِعِ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ وَ هَيْبَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ لَيْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَةٌ يَرْضَاهَا وَ يَقْبَلُهَا إِلَّا وَ بَاهُهَا التَّوَّاضِعُ.
- ۲- وَ لَا يَعْرِفُ مَا فِي مَعْنَى حَقِيقَةِ التَّوَّاضِعِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَّصِلُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.
- ۳- وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَعَزَّ خَلْقِهِ وَ سَيِّدَ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدًا بِالتَّوَّاضِعِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.
- ۴- وَ التَّوَّاضِعُ مَرْزَعَةُ الْخُشُوعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْحُشْيَةِ وَ الْحَيَاءِ وَ إِهْنٌ لَا يَتَبَيَّنُ إِلَّا مِنْهَا
- ۵- وَ لَا يَسْلُمُ الشَّرْفُ التَّامُّ الْحَقِيقِيُّ إِلَّا لِلْمُتَوَّاضِعِ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى.^۳

^۱ مصباح الشریعه؛ ص ۵= قَالَ الصَّادِقُ ع أَصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَفَعُّ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا وَ كُلُّ وَجْهِ مِنْهَا مُنْقَسِمٌ عَلَى سَبْعَةِ أَرْكَانٍ أَمَّا أَصُولُ مُعَامَلَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَسَبْعَةُ أَشْيَاءٍ آدَاءُ حَقِّهِ وَ حِفْظُ حَدِّهِ وَ شُكْرُ عَطَائِهِ وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ وَ الصَّبْرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ تَعْظِيمُ حُرْمَتِهِ وَ الشُّوقُ إِلَيْهِ. أَصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةُ الْخَوْفِ وَ الْجَهْدُ وَ حَمْلُ الْأَدَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصِّدْقِ وَ الْإِحْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحْبُوبِهَا وَ رِنطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةُ الْجَلْمِ وَ الْعَفْوِ وَ التَّوَّاضِعِ وَ السَّخَاءِ وَ الشَّفَقَةِ وَ النَّصْحِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِنْصَافِ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةُ الرِّضَا بِالذُّونِ وَ الْإِيثَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ وَ بَعْضُ الْكَثْرَةِ وَ اخْتِيَارُ الرَّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ أَفَاحِهَا وَ رَفْضُ شَهْوَاهِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّيَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهُوَ مِنْ حَاصَةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا

^۲ امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعه، ص. ۷۲.

^۳ همان، ص. ۷۲. الباب الثامن و الخمسون فی التواضع: قال الصادق علیه السلام: التواضع أصل كل شرف نفيس و مرتبة رفيعة، و لو كان للتواضع لغة يفهمها الخلق لنتطق عن حقائق ما في مخفيات العواقب. و التواضع ما يكون لله و في الله، و ما سواه فكر (مكر)، و من تواضع لله شرفه الله

علی کثیر من عبادہ (سئل بعضهم عن التواضع؟ قال هو أن يخضع للحق و ينقاد له و لو سمعه من صبي، و کثیر من انواع الکبر يمنع من استفادة العلم و قبوله و الانقياد له، و فيه وردت الآيات التي فيها ذم المتكبرين) و لاهل التواضع سيما يعرفها أهل السموات (السماء) من الملائكة و أهل الارض من العارفين. قال الله تعالى: **وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمَاتٍ لَا يُسْمِعُهُمْ**. و قال ايضا: من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه أذلة على المؤمنين أعزّة على الكافرين. و قال ايضا: ان أكرمكم عند الله أتقاكم. و قال: فلا تزكوا انفسكم. (باب پنجاه و هشتم در تواضع) حضرت صادق عليه السلام فرموده است: تواضع و فروتنی اساس هر گونه شرافت عظیم و مرتبه‌ی بلندی است، و اگر برای تواضع زبان و لغتی بود هر آینه خبر می داد ما را از حقایق پوشیده و اسرار نهان و ننائجی را که برای آن هست. و تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، آن مکر و تکبر است، اگر چه به صورت تواضع باشد. و چون تواضع برای خدا شد؛ خداوند متعال او را عزت و بزرگی داده، و شرافت بر دیگران پیدا می کند. بعضی از علماء را از حقیقت تواضع پرسیدند؟ جواب داد که: تواضع اینست که در مقابل حق مطیع و خاضع گردد، اگر چه طرف يك فرد پست و یا بچه‌ای باشد. و تکبر در بسیاری از موارد مانع از آموختن علوم و استفاده از اهل علم و معرفت شده، و از خضوع و فروتنی در مقابل حق و علم و از قبول آن نمی می کند. و در باره فروتنی آیاتی نازل شده است که در ضمن آنها به مذمت و نکوهش تکبر اشاره فرموده است. و برای اشخاص متواضع چهره‌های مخصوصی است که؛ ملائکه آسمان و اهل معرفت از اهل زمین آنان را می شناسند. خداوند متعال می فرماید: در مقامات بلند و بالا مردانی هستند که هر کسی را از چهره و سیمای او می شناسند، و خصوصیات روحی او را تشخیص می دهند. و باز فرموده است: هر گاه شما از دین مقدس الهی منصرف و مرتد گردید، خواهد آورد خداوند متعال جمعی را که دوست می دارد آنان را و آنان نیز خدا را دوست می دارند و آنان در مقابل مؤمنین متواضع و پست بوده و در مقابل کفار عزیز و بزرگوارند. و فرمود: گرامی ترین شماها نزد پروردگار متعال کسی است که بهیچکارتی باشد. و فرمود خودتان را با تزکیه و تقدیس و ترفیع مقام معرفی نکنید. شرح: هنگامی که انسان متوجه به الوهیت و عظمت و جلال پروردگار متعال گشته، و عبودیت و ذلت و عجز و حقارت خود را دید، قهرا در همه حال و در هر مقام خود را کوچک و محدود و فقیر دانسته، و ذاتا و وجدانا از خود بینی و خودستایی دوری خواهد کرد، و این معنی را تواضع لله گویند. و چون تواضع در مواردی صورت گیرد که در راه خدا است و منتهی به خدا می شود؛ آن را تواضع فی الله گویند. و در صورتی که فروتنی روی اغراض دنیوی و مقاصد مادی صورت گیرد، مانند تواضع برای جلب نفوس و اظهار قدس و تقوی و ایجاد محبت و به دست آوردن مال و عنوان و اعمال نظرهای شخصی و امثال اینها؛ برگشت آن به خود- پسندی و خودستایی و خود خواهی بوده، و حيله و مکرری نیز به تکبر اضافه خواهد شد. در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسی است/آن به کزین گریوه سبک بار بگذری؛ آن کس که او فتاد خدایش گرفت دست/گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری؛ در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرنند/اقرار بندگی کن و اظهار چاکری. قال رسول الله ﷺ: ان الله أوحى الى أن تواضعوا حتى لا يفخر أحد على أحد و لا يبغي أحد على أحد، و ما تواضع أحد لله الا رفعه الله. و كان رسول الله ﷺ اذا مر على الصبيان فيسلم عليهم لكمال تواضعه. و اصل التواضع من اجلال (جلال) الله تعالى و هيئته و عظمته و ليس لله ﷻ عبادة يقبلها و يرضاه الا و بابها التواضع، و لا يعرف ما في (في معنى) حقيقة التواضع الا المقربون من عبادته المتصلون بوحديته. قال الله تعالى: و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و قد أمر الله ﷻ أعز خلقه و سيد برته محمدا صلى الله عليه و آله بالتواضع، فقال ﷺ: و اخفض جناحك لمن اتبعك من-المؤمنين. و التواضع مزرعة الخشوع و الخضوع و الحشية و الحياء و ائمن لا تتبين (ينبتن) الا منها (منها و فيها) و لا يسلم الشرف التام الحقيقي الا بالتواضع (للمتواضع) في ذات الله تعالى. رسول اکرم ﷺ فرموده است: خداوند متعال وحی کرده است مرا که تواضع کنید تا فخر و مباهات ننماید یکی از شماها بر دیگری و ظلم و تعدی نکند کسی بر فرد دیگر، و فروتنی نمی کند شخصی برای خدا و در راه او مگر آنکه خداوند متعال او را عزت و بلندی مقام می دهد. و رسول اکرم ﷺ هرگاه در عبور خود به بچه‌ای برمی خورد، او را سلام می داد، از جهت نهایت تواضع آن حضرت. و حقیقت تواضع این است که: انسان از جهت جلال و عظمت پروردگار متعال و در مقابل عزت و بزرگواری او پیوسته خود را حقیر و ضعیف دیده و فروتنی کند. و هیچ گونه عبادت و طاعتی نیست که مورد قبول و رضای پروردگار متعال قرار گیرد؛ مگر آنکه به صورت تواضع و شکسته دلی و ذلت نفس انجام بگیرد. و از حقیقت تواضع و از نتایج دقیق آن آگاه نمی شود، مگر کسانی که از بندگان مقرب و خاص خدا و از موحدین حقیقی و کامل باشند. و خداوند متعال می فرماید: و بندگان مخصوص من که مورد عنایت و رحمت من قرار می گیرند، افرادی هستند که با کمال فروتنی و افتادگی راه می روند، و چون مردم نادان و خود پسند آنان را خطاب کرده و با آنان سخن گویند؛ با نهایت نرمی و تواضع و سلامتی نفس و طهارت قلب جواب می دهند. و خداوند متعال امر فرموده است گرامی ترین بنده و عزیزترین فرد خلق خود رسول اکرم ﷺ را به موضوع تواضع، و فرموده است که: در مقابل بندگان مؤمن فروتنی و نرمی را شیوه خود قرار بده، و با کمال مهربانی و صفا با آنان رفتار کن. و تواضع محل کشت کردن و روییدن خشوع و خضوع و خشیت و حیاء است، و آنها آشکار نمی شوند و ظهور نمی کنند مگر از همان محل تواضع. و شرافت به معنی حقیقی و تمام نیز حاصل نمی شود مگر با تواضع در مقابل پروردگار متعال. شرح: روح طاعت و عبادت عبودیت و بندگی است، و روح عبودیت خضوع و فروتنی است، و روح فروتنی ذلت و حقارت نفس در مقابل عزت و عظمت و کبریائی پروردگار متعال است، و نتیجه ذلت نفس و خضوع کمال عزت و بهاء و نور و انشراح صدر است. و پس حقیقت عزت و علو مقام و رفعت درجه حاصل نمی شود مگر در اثر تواضع و فروتنی و عبودیت، اینست که خداوند متعال می فرماید: **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ**. و مردم مادی و دنیاپرست تصور می کنند که: عزت و بزرگواری در اثر مالداری و ثروت و خود نمایی و خود پسندی و تکبر حاصل می شود، و غفلت دارند که دنیا و مال و اعتبارات ظاهری مادی در معرض زوال و تغییر و تبدل بوده، و موقتی و چند روزی و صوری است، و گذشته از این، موجب بی نیازی نفس و غنای قلب نبوده، و فکر و نظر و تمایلات انسان را تأمین نمی کند، و بلکه بر نیاز و فقر و گرفتاری و احتیاج آدمی می افزاید. مبین حقیر گدایان عشق را کاین

التَّوَاضُّعُ أَصْلُ كُلِّ شَرَفٍ ۚ نَفِيسٌ وَ مَرْتَبَةٌ رَفِيعَةٌ (تواضع و فروتنی اساس هرگونه شرافت عظیم و مرتبه‌ی بلندی است). شرف یعنی اشراف به محیط از مکانی عالی. این فرد مشرف است، یعنی بالاست. نفیس به معنای مرغوب و مورد تنافس و رقابت در تصاحب آن یعنی شیء نفیس را همه می‌خواهند داشته باشند. بر این اساس، اشراف سازمانی هم که همه به فرد باشرف به نگاه کسی که بالاست نگاه می‌کنند و در عرف فرد باشرف فرد آبرومند با حیثیت است و در رأس هرم معنویت قرار دارد و کلید نیل به این مقام بلندنظر، تواضع است. و نیز اساس آن و اساس مرتبه‌ی رفیعه است در سلسله‌مراتب بالا توأم با شایستگی. اساس این رتبه‌ی بالا هم تواضع است.

استظهار: تواضع اصلی‌ترین زیرساخت برای هر جایگاه والاست. عقل چنین شرافت و رفعت در مرتبه را حسن می‌شمارد و تنافس در نیل به آن را برای کلیه‌ی مدیران الزامی می‌کند و شرع هم این الزام را تأیید می‌کند.

وَ لَوْ كَانَ لِلتَّوَاضُّعِ لَعَةً يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مُحَفِّياتِ الْعَوَاقِبِ. و اگر برای تواضع زبان و لغتی بود هرآینه خبر می‌داد ما را از حقایق پوشیده و اسرار نهان و نتایجی را که برای آن هست.

استظهار: یعنی تواضع یک کنز مخفی است که محتوای آن قابل افشاء نیست. شاید کسی باور نکند اسرار تواضع را در ارتفاعات سازمانی و اجتماعی که در آن است. ولی اگر کسی متواضع باشد، آثار آن را خواهد دید که آثاری ناشناخته و غیرمترقبه است، کقوله تعالی: «فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قرة أعين جزاء بما كانوا يعملون»^۵. حال تفویض این همه منفعت و مصلحت هیچ توجیه عقلی ندارد، لذا عقل حکم به تواضع در رفتار سازمانی می‌کند تا این همه اثر عظیم و فوق تصور تفویض نشود. باقی موارد را در نوبت یا نوبت‌های بعد به تفقه می‌گذاریم.

فتحصل که رفتار سازمانی مدیران و کارکنان باید مبتنی بر تواضع باشد تا شرافت و رفعت جایگاه سازمانی به بار آورد و نیز آثار بی‌شمار و فوق تصویری که بر آن مترتب خواهد شد به تدریج ظاهر شود.^۶

قوم/شهران بی‌کمر و خسروان بی‌کلهد؛ قدم منه به خرابات جز به شرط ادب/که سالکان درش محرمان پادشهند. (همان، ترجمه‌ی مصطفوی، صص. ۲۴۱-۲۴۴)

۴ الشَّرْفُ: مصدر الشَّرِيف من الناس. شَرَفَ يَشْرِفُ و قوم أَشْرَاف، مثل شهيد و أشهاد و نصير و أنصار. و الشَّرْفُ: ما أَشْرَفَ من الأرض. و المُشْرِفُ: المكان تُشْرِفُ عليه و تعلوه. و مَشَارِفُ الأرض، أعاليها. و لذلك قالوا: مَشَارِفُ الشَّامِ و الشَّرْفَةُ: التي تُشْرِفُ بها القصور، و جمعها: شُرُف. و الشَّرْفُ: الإشفاء على خطر من خير أو شر، و [يقال]: هو على و قصر مُشْرِف، و كل شيء طال فهو مُشْرِف. و أذن شَرَفَاء: طويلاً القوف. و منكب أَشْرَف: فيه ارتفاع حسن و هو نقيض الأهدأ. و رجل مُشْرِوف: شَرَفَ عليه غيره و شَرَفَهُ. و شَرِيفٌ: أطول جبل في بلاد العرب. و قيل: شَرِيفٌ: بلد ببلاد بني تميم، و فيه جبال. و شَرِاف: ماء أظنه لبني أسد. و الشَّرْفُ: شجر له صبغ أحمر، يقال له: البَّمم و العندم. شَرَفَ من كذا. و أَشْرَفَ المريض، و أَشَقَى على الموت و ساروا حتى إذا شارفوه، أي: أَشْرَفُوا عليهم. و استَشْرَفَ فلان: رفع رأسه ينظر إلى شيء. (فراهیدی، کتاب العين، ج. ۶، ص. ۲۵۲) أي رَعْبِي فيه. و أمر مَنْفوس فيه: مرغوب. و نَفَسْتُ عليه الشيءَ أَنْفَسَهُ نَفَاسَةً إذا ضَبْنْتُ به و لم تحب أن يصل إليه. و نَفَسَ عليه بالشيء نَفَسًا، بتحريك الفاء، و نَفَاسَةً و نَفَاسِيَةً، الأخيرة نادرة: ضَنَّ. و مال نَفِيس: مَضْنون به. و نَفَسَ عليه بالشيء، بالكسر: ضَنَّ به و لم يره يَسْتَأْهله؛ و كذلك نَفَسَهُ عليه و نَفَسَهُ فيه... (ابن منظور، لسان العرب، ج. ۶، ص. ۲۳۸)

۵ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (السجدة: ۱۷)

در این جمله کلمه‌ی نفس که نکره است و در سیاق نفی قرار گرفته عمومیت را می‌رساند، یعنی هیچ کس نمی‌داند، و اگر کلمه‌ی قره را اضافه به کلمه‌ی اعین کرده، نه به اعینهم، برای این است که بفهماند آن نعمت‌ها آن قدر بزرگ و خیره‌کننده است، که تنها یک چشم و دو چشم از دیدنش روشن نمی‌شود، بلکه هر صاحب چشمی که آن را ببیند چشمش روشن می‌گردد. و معنایش این است که هیچ نفسی از نفوس بشر نمی‌داند که خدا چه نعمت‌هایی که مایه روشنی دیده‌ی هر صاحب دیده‌ای است در قبال اعمال نیکی که در دنیا کردند پنهان نموده، و این ندانستنشان به خاطر این است که آن نعمت‌ها ما فوق علم و تصور ایشان است. (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱۶، ص. ۳۹۵)

۶ درس ۸۶ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۴ شهر شعبان المعظم ۱۴۴۷.